



گفتوگوییباحسین پایادربابزندگیوارزشزیستن

گفت و گو، تنها پاسخ محصل به پرسش از زیستن است

• از نظر شما، زندگی در نگاه ایرانیان چه معنایی دارد؟

معنایی دارد: بهنظره می رسد که امروز، مقصود از معنای زندگی میان ایرانیان برحسب آنچه که درفلسفه کهن خودمان داشتهایم، یک نوع امیدواری و به نحوی، انگارههای توحیدی است و انسانها . بەرغم،همەمشكلات،فكرمى كنندكە پايان شب سيه، سپيداست و اين همان چيزى است كه باعث شده ایرانیان، بسیاری از هجومها، حملهها --- سسه بیرسین ، بسیاری ر هجوهه، حملهها و مصیبتها را از سرشان بگذرانند الان نکته از این قرار است که برای معنای زندگی، تا چه اندازه بازمی گردیم و فرهنگمان را به شکل نقادانهای قرائت می کنیم که بتوانیم به زندگیمان، نوعی اعتلا يااستعلا ببخشيم.

این به مقوله فرهنگ بازمی گردد که ایرانیان، امروز تا چه انــدازه فرصت می کنند یا می توانند یا امکانــش را دارند که مقولــه فرهنگ را جدی ی مصصص را درد د صوصت دردد را بدی بگیرند تا از آن طریــق، بتوانند معنای زندگی را لش قرار دهند. این بخش هم درباره این است که آنها تا چه اندازه می خوانند، گفتو گو می کنند و در مورد مشکلاتشــان در گفتو گو به تامالات وایدههای تازه می رسند همه این نکات بازمی گردد به این که چقدر دولت به بحث رشد فرهنگ توجه دارد و ایس برایش جدی است که افراد را به این سو دعوت کند و یک نوع زیست بومی برای آنها فراهم کُند تا افراد بتوانند ر. ترکی کردی دراین زیست بوم، تجربیات گذشته شان رامدنظر قرار دهند و با نقد آن بتوانند از آن فراتر بروند. قَدُرُت نقادی یا بازگشــُت نقادانه به سُن فرهنگی،بهدلیلمشکلاتی کههست،من قدرت نفادی یا باز دست نفادیه به سب سی فرهنگی،بهدلیل مشکلاتی که هست،مثل گران شدن کتاب، نخواندن کتاب، فقدان مکانهایی برای دسترسی راحت به کتاب، فقر مع و... که به مردم اجازه نمیدهد بهرغم این که این سوالات برایشان مطرح است، نمی توانند دنبال پاسخ محصلی بروند که بتواند زندگی اش راارضا تكندونوراميدببخشد.درهر حال، پرسش از معنا وفلسفه زندگي،نياز به يك زيست بوم تأملي دارد که زندگی و تأمل نگاه درجه دوم، در آن اهمیت

• میخواهیم ایسن پرسیش را کمی فلسفی تر بپرسیم. در مقدمیهای که بر کتاب بیگانیه آلبر کامو نوشیتهاند، گفته شــده که تمام تلاش کامو در این داستان، پاسـخدادن به این پرسـش اسـت که آیا زندگی، با توجه به تمام مصائب و مشکلات آن که هر روز دامنگیر انسان است، ارزش زیستن رادارد یانه؟مایلمنظر تان رادرباره این سوال بگویید که ایرانیان در مقابل این

پرسان بین ما در با مساحو عی جر به برای برای پاسخ به پرسش از ارزش زندگی وامی دارد، ما را به جایی نمی رساند درحالی که آن چیزی که اکنون مطمح نظر است، این است که وقتی اطرح نو امجتبی بارسا از تنها یک مسأله فلسفی واقعا جدی و جوده ارد و آن این است که آبازندگی رازش زیستن دارد یا به را جمت ریستنش نمی این روزه این سخن آباز کانواست نویسنده و فلسوف اگزیستانسیالیسم الجزایری آلرجه باسخ او به این برسش در نهایت شبت است کامو می یذیر دکتر زندگی به تمام مشاب و مشکلاتش می ارزنا اماچه تماد الاسان مهای به این موضوعی می الدیشند؛ هرکس معنایی را پیشنهاد می کند، چقدر این معنا با امر واقع انطباق دارد و می تواند نقد شود. کدامیک از ما برای رسیدن به پاسخی محصل و موجه، به این پر سش فکر کر ده ایم که «برای چه زندگی نقد،چەاز جانبخودفردوچەاز جانبديگران •مشکل پاسخموجهومعین چیست؟

موجه بدهیم این است که اساسا در بحثهای

في، پاسخ به اين پرسش که فلسفه زيستن چپ یاسخ حسین پایااست. او معتقداست هر گونه تلاشی برای مو جهسازی این پر سش، به دور یا تسلسل پاسخ حسین پایااست. او معتقداست هر گونه تلاشی برای مو جهسازی این پر سش، به دور یا تسلسل سی انجامه. پایامعتقداست نکته مهج این است که تا چه اندازه، فرضی که ما برای معنا پافلسفه زندگی مى گذاريم، باامر واقع نسبت داردومى تواند توسط آن نقد شود. مصاحبه مار ابا حسين پايا، مترجم فلسفه مى خوانيد؛

> وال که «آیا اساسازندگی ارزش زیستن داردیاخیر»چه پاسخیمیدهند؟ قطعا ما با آن بخشی از پرسش کار داریم که افراد، با تأمل پاسخ خواهندداد. چون ممکن است کسانی بدون تأمل و صرفا با غریزه زندگی را بپذیرند که مابااین بخش کاری نداریم. روی سخن ماافرادی هستند که بااین پرسشها روبهرويند كه اولازندگي چيست؟ وبعداز آنكه رر, ررید - و مرد رص می چیست دوبعدازان که هر پاسخ مقدری به این پرسش، دوباره بپرسند که آن پاسخی که دادند، آیا ارزش زیستن داردیا کامو گمان می کند ما می توانیم پاسخی موجه به ارزش زندگی بدهیم و بتوانیم آن را به لحاظ معناشناسی، توجیه کنیم امامشکل این نگاه که فكرمى كندمامى توانيم يك پاسخ قانع كننده و

۱۰٫۰۰۰ اســی، اصالــت توجیــه -اصالــت مورت سندی المدور برخوردمی کند، یاتسلسل. به این معنا که شما اگر بگویید ارزش زندگی به خاطر امر الف است، مثل کمک به همنوع، یا سوداُنگاری یا هرچه، آنگاه من می توانم دوباره از او سوال بپرســم که چرا الف؟ چرا سودانگاری؟ چرا کمک به همنوع، به زیستن ارزش می دهد؟ شما یا باید الف را به امر دیگری مثل ب منتهی کنید، که باز من می توانم بپرسم چرا امر ب به زندگی ارزش زیستن می دهد؟ در این صورت مابه تسلسل می رسیم، یا این که بگویید این امر الف یاب، مثل کمک کردن به همنوع، فی حد ذاته و فی نفسه ارزش زیستن دارد و این بدیهی است؛ که این نیز مارا به دور می رساند. چراکه

• پهنظرم میرسد که امروز، مقصود از معنای زندگی میان ایرانیان، بر حسب آنچه که در فلسفه کهن خودمان داشتغایم، یک نوع امیدواری وبه نحوی، انگار دهای توحیدی است و انسان هابهر غمهممشکلات، فکر می کنند که پایان شب سیه، سپیداست.

 داعش یا گروههای تکفیری، ارزشی رابرای زندگی در نظر گرفتهاند و به طور جاز مانــه ای (Dogmatism) این ارزشها را به دیگر آن نیز تحمیل می کنند. بعنی از ســر بریدن افراد، از کشـــتن و تصرف خاک افــراد، ابایی

> • کامو گمان می کند ما می توانیم پاســخی موجه به ارز ش - سو سس ی سده می وانیم پاسستی موجه به از زش زندگی بدهیم و بتوانیم از را انداخا هماناسی توجید کنیم، اما مشکل این نگاه کنه فکر می کندها می توانیم یک باسخ قائدتند و موجه بدهیم این است که اساسا در پخت های عمد فت شناسی اصالات توجید اصالات موجه سازی، یابه دور بر خور دمی کند، یا تسلسل.



برایتان مثالی میزنم. داعش یا گروههای تکفیری،ارزشی رابرای زندگی در نظر گرفتهاند

ر مراد کرد و بهطـور جازمانهای این ارزشهـارابه دیگران نیز تحمیل می کننـد. یعنی از سـر بریدن، از کشتن و تصرف خاک افراد، ابایی ندارند. شبکه

معنایی چیزی است که شما هر چیزی حتی بی معناترین چیزها را می توانید معنا ببخشید.

مثل جوهرهایی که وسط کاغذمی پزندو کاغذ

را باز می کنند و شکلی تصادفی بهوجود می آید

، و هر کس از آن، معنایی افساده می کند. ذهن به

و هر نس (آن، معمایی اصاده می نند، دهن به دلیل این که نمی تواند با جهان، بیگانه باشــد، از طریق شبکهای که در خودش دارد و می خواهد توسط آن، جهان را با خود مأنوس کند، معنایی را بر جهان می اندازد، حتــی اگر آن امر، در حاق

را بر جهان می انتخارید حسی، مران سرد در خود، بی معنا باشد مثل همان جوهری که روی کاغذ لکه انداخته است. امانکته ام در این است

که اگر ما در معنا، یعنی آن چیزی که ذهن در خودمی بافدو فکر می کند که جهان رابرای خود، مأنوس می کند، بمانیم و ارتباطمان رابا امر واقع

و نقد شــدن از طريق آن قطع كنيم، جزميت و

ر دگماتیســمی بهوجودمی آید وافراد به آنچنار

ی بحوجودمی اید وافراد به آنچنان یقینی می رسند که می توانند به خاطر آن، آدم بکشند یا حمان المالت

۔ ۔ بی گیار بکشندیاجهان رابه التهاب و آشوب بکشانند نذاهمیت این نکته در این است که تا چه اندازه،

فرضــی که برای معنــا یا برای فلســفه زندگی می گذاریم، بــاامر واقع نســبت دارد و می تواند توسط آن نقد شود. مرادم از امر واقع، نقد شدن

و ساده تریفی یک رابطه بین الاذهانی است. به عبارت ساده تریعنی اولا آنچه که ما پیشنهاد می کنیم،

در معرض بحث و گفتو گوی دیگران قرار بگیرد و دوم،این که مااز طریق او بتوانیم نسبت معنای

خودمان را با واقع بسنجيم که تا چه اندازه دور و پرت یا نزدیک است. مشکل ما با گروههایی مثل داعش همین است که ار تباطشان را با نقد

قطع می کنند و در شبکه معنایی خوداز نوعی جزمیت برخوردار می شیوند و ایجاد یقینی

می کنند که این یقیت را با هیچ امر دیگری نمی توان موردشک و تردیدیا پرسش قرار داد. ادامه در صفحه ۱۰

علايق واهداف انسان ها كه زير بناي فلسفه از نُزديك بامشكُلات نسلُ جوان آشنايي دارم زندگی ماهستند، به طور عمومی به ۲ بخش و غیر از این که در حوزه اجتماعی هم فعالیت تقسیم میشود. یک بخش مربوط به اهداف شـخصى و زندگى خصوصى است و بخش دیگر مربوط به مسائل اجتماعی. درحال حاضر، اصلی ترین دغدغهام مربوط به آینده تنهادخترماست. تلاش زیادی برای تحصیل و تربیت اخلاقی او دارم و سعی ام این است انسانی آگاه و بااخلاق در جامعه باشد و فردی روز آن تعداد تمانشاگران فوتبال کم می شود. موثر در اجتماع، بیشتر پدر و مادرهای ایرانی برخی از همکارانی تصور می کنند که کاهش

تعداد تماشاگران به نفع برخی تصورمی کنند که آنهاست و می توانند در هدفاز ادامه تحصیل، کسب فضایی آرام تی فقامت. منافع ماده سفت ميُخُواُهند فرزندان آنها ی ر ــ حررسانها در آینده بــرای جامعه مفيدباشندوبراي تحقق منافعمادیبیشتراست،امااین امرنه تنهاسودمادی آنچنانی آن از علایق شـخصی و نیازهای خود می گذرند. به همراه ندار د، بلکه با توجه به هزینه های بالای ادامه تحصیل حتی فلسفهٔ زندگی شان هـم تحت تأثیــر وجود در مقطع دکتری، آسیب فرزندانشان قُـرار اقتصادینیزبرایخانوادهها ایجادمیکند ميگيرد ی گیرد. در کنار ایسن دغدغه، مشلُ عُـدهای دیگـر،

دوست دارم بتوانم ادامه تحصیل بدهم که متاسفانه به دلیل حضور در میادین ورزشی بهعنوان یک داور فوتبال، از این هدفم دور افتادم برخی تصور می کنند که هـدف از ادامه تحصیل، کسـب منافع ر بین مسام اور است بر عی سور عی مسافع که هـدف از ادامه تحصیل، کسب منافع مادی بیشتر است، اما این امر نه تنها سود مادى أنْچنانى به همــراه ندارد، بلكه بأ توجُه به هزینههای بالای ادامه تحصیل در مقطع

مى پرسم «خدا مى داند جوانان كشورم الان تند و چه خطــرات اجتماعیای آنها را تهدید می کند». بارها گفتهام که در انه ترین حالت، ممکن اس جوانان الان در خانه و پای ماهوار هما باشــند كهُ همين امر هزار و يُك آسيبُ اجتماعي به

بادداشت

دکتری، آسیب اقتصادی نیز برای خانوادهها

ری ایجاد می کند. من معلم هستم و بیشتر دوران کاری ام را در مناطق محروم و مدارس

ر ایران میکنی،میدانم که آنهاراچهخطراتی تهدید میکند.بهعنوان نمونه سال های اخیر حضور

نسل جوان در ورزشگاهها به عنوان تماشاچی و همچنین سالنهای ورزشی به عنوان یک

ورزشکار افت شدیدی داشــته است. من به

دلیل حرفه داوری شاهد هستم که روز به

میگویم که کمشــدن

تعداد تماشاگران عذابم

میدهــد. وقتــی وارد ورزشــگاه ۱۰۰هــزار

نفری می شوم و می بینم

چند صد نفر بیشتر برای تماشای فوتبال

. ر ر نیامدهانــد، از خ

دورافتاده انجام وظيفه كردهام

